

شنونده رادیو با شنیدن تلفظ‌های نادرست ساده‌ترین کلمات از زبان گویندگان، اعتقاد و اعتماد خود را نسبت به زحمات بسیاری از متولیان فرهنگی از دست می‌دهد. گاهی یک گوینده با بضاعت اندک خود در زمینه خواندن زبان مادری خود،

درجه توفیق برساند و برعکس، ضعف و ناکارآمدی گوینده می‌تواند قوی‌ترین برنامه را به برنامه‌ای ضعیف و مطرود مخاطبان تبدیل کند. گوینده، وظایف بسیاری دارد که عینی‌ترین و ملموس‌ترین آنها، خواندن

از میان حدود دویست کشور جهان، معدودی از آنان در عرصه زبان و ادبیات، حرف‌های جدی برای گفتن دارند و از میان آن تعداد نیز هیچ قوم و ملتی توانایی برابری کمی و کیفی با زبان و ادبیات فارسی را ندارد. به عبارت دیگر در میان ملل مدعی در

این عرصه، نمی‌توان پس از ایران کشوری را یافت که به شکل چندبعدی و چندجانبه در ادبیات حرفی برای گفتن داشته باشد.

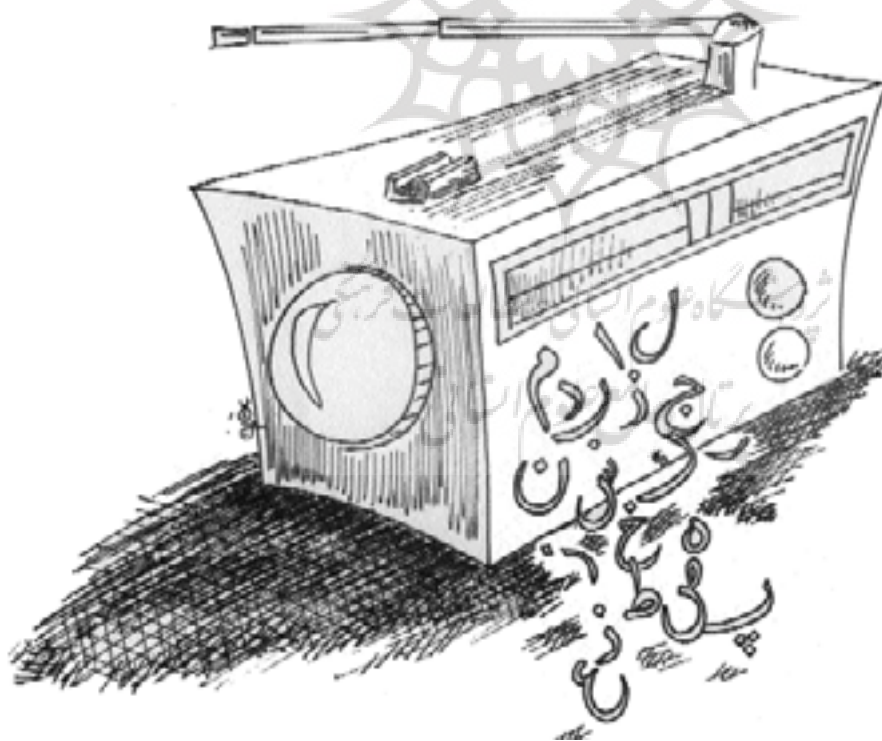
با در نظر داشتن این یکه‌تازی و پیشگامی، حداقل انتظاری که از چنین ملتی می‌توان داشت، آن است که باید پیش و پیش از دیگران، مروج و به ویژه حامی زبان و ادبیات خود باشند. در این عرصه، البته کسانی که به نوعی در امر توسعه و انتقال فرهنگ دخیل هستند و وظیفه و کارکرد سنگین‌تری برعهده دارند و باید به انتظارات، بیشتر پاسخ بدهند.

در این میان رادیو و تلویزیون، به عنوان فراگیرترین رسانه‌های کشور، رسالت بسیار سنگینی برعهده دارد و آن عبارت است از تلاش در حفظ و نیز تحکیم و ترویج زبان فارسی. حال سؤال این است که رسانه پرمخاطبی به نام رادیو، در این عرصه چه وظیفه‌ای دارد؟

از میان عوامل برنامه‌ساز رادیو (و تلویزیون) معمولاً گوینده، به عنوان حلقه ارتباط مستقیم بین برنامه و مخاطب، موقعیت بسیار حساسی دارد، زیرا تسلط گوینده می‌تواند یک برنامه را به بالاترین

گویندگان رادیو و زبان فارسی

● ابراهیم بلوکی
مسئول کانون اجتماعی باشگاه رادیویی جوان



زحمات گروه‌های شغلی مختلفی را بی‌ارزش می‌سازد؛ مثل نویسنده متون برنامه‌ها، ویراستار، محققان، حتی در رده‌های بعدی مدرسان دانشگاهی و... این درحالی است که شنونده از

متن برنامه است. متأسفانه در حال حاضر برخی گویندگان رادیو (و تلویزیون) حتی در خواندن متن هم لنگ می‌زنند و با تلفظ‌های نسنجیده خود، ضربات مهلکی بر پیکره زبان و ادبیات فارسی وارد می‌آورند، زیرا

بسیاری مسائل موجود در روند ساخت یک برنامه رادیویی بی خبراست و از طریق همین بی خبری، خواسته ناخواسته درباره کار کسانی چون نویسنده و... داوری می کند. برای نمونه شنوندگان رادیو نمی دانند که بسیاری از گویندگان حال حاضر رادیو (و تلویزیون) حتی به خود زحمت نمی دهند که متن برنامه را پیش از ضبط یا پخش یک بار مرور کنند، یا این که در انتخاب بسیاری از این افراد برای گویندگی، بیش و پیش از هرچیز بر مطلوبیت صدای آنان توجه می شود و در این جهت حتی نوع و میزان تحصیلات آنان، به ندرت در اولویت کاری آنان دخیل است. (و تازه این نگاه خوش بینانه به این مشکل است و گرنه گویندگانی را می توان سراغ گرفت که حتی از داشتن صدای خوب نیز بی بهره اند، اما از راه های ناشناخته! سراز استودیو در آورده اند).

برای نمونه، شنوندگان برنامه ها از این قضیه بی اطلاع اند که به دلیل عدم تفکیک حدود اختیارات و قلمروها، برخی گویندگان به چنان اقتداری دست یافته اند که به راحتی در برابر سردبیر، تهیه کننده و... عرض اندام می کنند و برای نشان دادن اقتدار خود خیلی راحت و به عمد،

نمی کند (البته این مشکل از پیامدهای گسترش کمی شبکه ها و ساعت برنامه های آنهاست که مجال نظارت کارشناسانه بر همه برنامه های تولید شده را نمی دهد).

نگاهی به چند نمونه غلطخوانی صورت گرفته در چند برنامه رادیویی که به صورت تصادفی مشخص و ثبت شده ادامه مقال را تسهیل خواهد کرد:

۱۳۸۰/۲/۲۸- شبکه سراسری جوان -
ساعت ۱۵/۰۰
گوینده: به نام نامی کیهان (بر وزن سیمان).

۱۳۸۰/۳/۲۴- شبکه پیام - بخش خبری
ساعت ۲۳/۰۰
گوینده: سندرم... (دو بار سندروم به شکل سندرم تلفظ می شود)

آنچه ذکر شد تنها چند نمونه از بدخوانی و غلطخوانی گوینده هاست. البته این جدا از مواردی است که می توان آن را به پای نویسنده یا ویراستار شبکه ها گذاشت. به بیان دیگر، بسیاری از خطاهای بیانی گویندگان را باید به حساب نویسندگان کم تجربه و ناآشنا نسبت به قواعد نگارشی فارسی نوشت، یا حداقل به

بسیاری از خطاهای بیانی گویندگان را باید به حساب نویسندگان کم تجربه و ناآشنا نسبت به قواعد نگارشی فارسی نوشت، یا حداقل به حساب ویراستاران شبکه های گذشته که به دلیل دقت نکردن در تصحیح جمله بندی ها و یا با تغییر شکل جملات مورد نظر خود، یا به صحت جملات ضربه می زنند یا حداقل به زیبایی آن.

مطلوبیت برنامه را تضعیف می کنند. و صد البته اولین راهی که برای این کار می یابند، چیزی نیست جز بدخواندن متن برنامه.

شنونده نمی داند که برخی گوینده ها و نویسنده هایی هیچ دغدغه و نگرانی، آنچه می خواهند، می نویسند و می خوانند، چون بر این باورند که کسی به برنامه آنان توجهی

ریشه در چند موضوع دارد که حل این موضوعات مطمئنا راه را بر ضربات این گویندگان بر زبان و ادب فارسی خواهد بست. این موضوعات را می توان به شرح زیر برشمرد:

توجه نکردن به اهمیت دانش ادبی گوینده در حد متعارف.

گاهی یک گوینده با بضاعت اندک خود در زمینه خواندن زبان مادری خود، زحمات گروه های شغلی مختلفی را بی ارزش می سازد

برای حل این مشکل، لازم است در مسیر ورود گویندگان جدید به رادیو (و تلویزیون)، بررسی توانایی درک ظرایف زبان و نیز شعر فارسی در نظر گوینده، جدی گرفته شود، یا دست کم تربیتی اتخاذ گردد که گویندگان تا حد ممکن براساس معلومات خود طبقه بندی شده و متناسب با آن در اجرای برنامه ها به کار گرفته شوند. این به آن معنی است که مثلاً برای اجرای یک برنامه ادبی، کسی به اجرا دعوت گردد که لااقل توان تشخیص وزن شعر را در حد متعارف داشته باشد. در صورتی که چنین روندی طی گردد دیگر شاهد آن نخواهیم بود که گوینده شعری را کاملاً به دور از وزن بخواند و نه تنها خود، بلکه دیگرانی چون تهیه کننده و صدابردار هم متوجه اشکال نباشد و تازه در مواجهه با گوشزدکننده اشکال هم خطا را گردن نویسنده متن بگذارند که فلان حرف را واضح ننوشته ... و

تکیه و تأکید بیش از حد بر قابلیت های صوتی گوینده

در این محور که متأسفانه در عمل تنها ملاک گزینش بسیاری از گویندگان حال حاضر رادیو (و تلویزیون) است، اصل بر صدا و تن صدای گویندگان است و بقیه ویژگی های مورد نیاز تحت الشعاع این

حساب ویراستاران شبکه هایی گذاشت که به دلیل دقت نکردن در تصحیح جمله بندی ها و یا با تغییر شکل جملات نویسنده، به شکل مورد نظر خود، یا به صحت جملات ضربه می زنند یا حداقل به زیبایی آن. مشکل گویندگان مورد بحث این مقاله،

قابلیت قرار گرفته است، به طوری که در عمل، این گویندگان به قرائت کنندگان صرف تبدیل شده‌اند؛ یعنی باید هر کلمه و هر حرف به صورت مکتوب به گوینده داده

یکی از ویژگی‌های زبان، تحول و تکامل دائمی آن است. متأسفانه بسیاری از گویندگان حال حاضر رادیو و تلویزیون، توان همپایی با تحولات زبان را ندارند،

در حال حاضر هیچ الگوی عملی یا حتی نظری در سازمان صدا و سیما برای سنجش دانش گویندگان وجود ندارد، در حالی که می‌توان از طریق آزمون‌ها و سنجش‌های چند ماه یک بار، دانش ادبی گوینده‌ها را بررسی کرد و در صورت مشاهده مواردی که پس از دو یا چند بار تکرار آزمایش، تلاش قابل قبولی در جهت ارتقای دانش خود نداشته‌اند، با سیاست‌های تنبیهی وادار به کار و فراگیری کرد.

شود و حاصل به صورت ضبط شده تحویل گرفته شود تا آنجا که کم کم یکی از ساده‌ترین کارهای هر گوینده (یعنی گفتن جملات ربط‌دهنده بخش‌های برنامه) جای توانایی بداهه‌گویی و شیواگویی گوینده‌ها را گرفته و می‌گیرد.

برای حل این مشکل، باید امر گزینش گویندگان به شورایی سپرده شود که هر یک از جنبه تخصص خود به محک زدن افراد متقاضی گویندگی بپردازند. این ساده‌ترین روش انتخاب و درعین حال قدیمی‌ترین روشی است که در آغاز به کار رادیو در ایران مورد استفاده قرار گرفته است^(۱).

نبودن نظام ارزیابی دانش گویندگان

در حال حاضر هیچ الگوی عملی یا حتی نظری در سازمان صدا و سیما برای سنجش دانش گویندگان وجود ندارد، در حالی که می‌توان از طریق آزمون‌ها و سنجش‌های چندماه یک‌بار، دانش ادبی گوینده‌ها را بررسی کرد و در صورت مشاهده مواردی که پس از دو یا چند بار تکرار آزمایش، تلاش قابل قبولی در جهت ارتقای دانش خود نداشته‌اند، با سیاست‌های تنبیهی وادار به کار و فراگیری کرد.

نبودن نظام آموزش‌های تکمیلی برای گویندگان

به طوری که حتی در فراگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان نیز دچار مشکل می‌گردند. برای جبران این کاستی لازم است برای گویندگان، دوره‌های آموزشی کوتاه مدت و فاصله‌دار برگزار گردد تا حداقل از راه شنیدن تلفظ واژه‌ها در جریان صحیح خوانی قرار گیرند.

نبودن ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم گویندگان با بخش‌های ویژه ساز فرهنگستان زبان فارسی.

برای جبران این نقیصه لازم است واحدی در سازمان صدا و سیما این وظیفه را برعهده گیرد و ارتباط گویندگان را با

بسیاری از گویندگان حال حاضر رادیو و تلویزیون، توان همپایی با تحولات زبان را ندارند، به طوری که حتی در فراگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان نیز دچار مشکل می‌گردند.

آخرین دستاوردهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی فرهنگستان به شکل مستمر و

جدی برقرار کند.

عدم آگاه‌سازی گویندگان به خطاهای خود.

برای حل این مسئله باید حتی در صورت نیاز، گویندگان به شکل مستقیم با موارد اشتباه خود مواجه شوند و یا در صورت امکان ترتیبی داده شود که انتقاد سالم و درست طیف گسترده‌ای از دلسوزان زبان و ادب و فرهنگ، جمع‌آوری و به صورت موردی به گویندگان منتقل گردد. در این زمینه موارد متعددی به عنوان نمونه در دست است که توجه به آن و عنایت به دلسوزانه بودن انتقادات و گردآوری و انعکاس آنها مفید و مؤثر خواهد بود.

مسئله بدخوانی و غلط‌خوانی گویندگان را از یک منظر کلی دیگر هم می‌توان بررسی کرد و آن نبودن وحدت رویه در سیاست‌های ادبی - فرهنگی کشور (در سطح کلان) و سازمان صدا و سیما (در سطح خرد) است. توضیح آن که، نبودن یک انسجام و اشتراک نظری و عملی باعث می‌گردد که گویندگان نیز مانند سایر اقشار جامعه فارسی زبان دچار سردرگمی گردند. برای مثال تا زمانی که برای یک واژه هلیکوپتر دو یا سه معادل ساخته و استعمال شود (و یا واژه فاکس و سه معادل آن به همین ترتیب)، نمی‌توان از گوینده انتظار داشت که چرا بال گرد یا بال گیرد تلفظ می‌کند، زیرا وقتی اصل موضوع روشن نیست، انتظار تعیین حرکت کلمه کمی غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. تا زمانی که در یک بخش خبری به جای کلمه مانور از واژه رزمایش استفاده می‌شود و در همان زمان یک برنامه یا شبکه دیگر مانور را به کار می‌برد، نمی‌توان بر گوینده به خاطر استعمال واژه‌های خارجی یا نادرست، خرده گرفت. خرده‌گیری در این محور زمانی بجا خواهد بود که دستورالعمل مشترکی در میان باشد، ولی کسی یا کسانی به راه خودخواسته و خود ساخته بروند.

۱- محمد مهاجر. «گویندگی ویرین برنامه‌ها» مجله رادیو، شماره دوم. بهمن ماه ۱۳۷۹. صفحه ۲۶.